

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - هشتم

آبان ماه ۱۳۴۲

اکنون از معانی

دوره - سی و دوم

شماره ۸

تاسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی)

بقلم : استاد دانشمند آقای امیری فیروز کوهی

بمناسبت بیست و یکمین سال درگذشت

استاد شهیر وحید دستگردی (قدس سره)

بر بالین استاد

اکنون بیست و یکسال از درگذشت بزرگترین استاد شعر و ادب معاصر ایران وحید دستگردی میگذرد . او یکی از ارجمندترین خدمتگزاران واقعی زبان و ادبیات فارسی بود که تا آخرین دقایق حیات بدون هیچگونه تظاهر و خودنمایی با شعوری وافر برای خود ادامه داد و با انجام دادن کارهای گرانقدر ادبی گلزار سخن فارسی را که چندی بود از تند باد حوادث به پیر مردگی و افسردگی در افتاده بود از نوسبزی و طراوتی بسزا بخشید . پس از مرگ استاد هریک از فضلاء و اساتید علم و ادب نظماً و نثراً مقالاتی برشته تحریر در آوردند و اینک مقاله محققانه استاد امیری فیروز کوهی از نظر دانشمندان و فضایی دور و نزدیک میگذرد .

ارمغان

طبع و انتشار منظومه (سرگذشت اردشیر) که گوهری ثمین از خزائن افکار گنجور معانی مرحوم مبرور استاد وحید فرید (قدس الله سره) و دستیابی

آن یکی از آرزوهای عموم دوستان و مستفیدان مجالس آن استاد پاك نهاد بود .
 بحمدالله امسال پس از سالها پی جوئی و انتظار بهمت یادگار آن مرد عالیمقدار
 و نمودار فضائل ذاتی و اکتسابی آن بزرگوار آقای وحیدزاده (نسیم) عملی
 شد و بمعرض استفاده اهل ذوق و ارباب ادب درآمد .
 تا آنجا که من بنده بیاد دارم و بکرات از زبان استاد شنیده بودم سرگذشت



اردشیر از حیث تعداد ابیات بیش از این مقدار است که اکنون بچاپ رسیده و حتی
 بخاطر دارم که آن مرحوم خود در حیات خویش آنرا نویسانیده و برای چاپ
 حاضر فرموده بود . لکن نمیدانم چه شد که طی این بیست سال بدین صورت
 ناقص درآمد و موضوع کتاب و ابواب و فصول آن بامطالبی استطرادی و خارج از

متن درهم آمیخت و تا حدی بیکدستی کلام و يك جهتی سیاق لطمه وارد آمد .
با اینهمه همت در انتشار همین مقدار و همین وضع جز از استاد زاده عزیزما آقای
وحید زاده ساخته نبود .

بنده در این مختصر درصدد معرفی کتاب و شرح بلندی ابیات و رسائی کلام آن
بر نیامده‌ام و بحث در آنرا هم ضروری و لازم نمی‌شمارم . زیرا که خود کتاب معرف
کیفیت آن است و غور و تدبر در فصاحت بیان و بلاغت معانی مشخص قدر بلند
و مقام ارجمند اوست . اما همینقدر باجمال می‌گویم که سخن بسبک نظامی گفتن و
در اندیشه مجازات با او بر آمدن میدانی است که بعد از او در ریز قدم فحول سخن
سنجان بعرضه زور آزمائی و مبارز طلبی مبدل شده و کوس مفاخره و مناقضه و دعوی
برتری و سروری هر يك از زور آزمایان بر دیگری اقطار دیگر سخن را هم بلرزه
در آورده بود ، بطوریکه هر قدر آواز پهلوانان قوی دست از متقدم و متأخر در اطراف
این میدان بگوش میرسید طبقه پائین تر را بیشتر مرعوب و بیمناک مینمود تا آن
حد که جرأت و جسارت کامل یا سفاقت و بیخبری وافر لازم بود تا باز هم کسی
پای دعوی بمیان نهد و بر جای پای آن پهلوانان قدرت قدم نهادن داشته باشد .

هر گاه در تذکره ها و کتب دیگری که بمناسبت ذکر از خمسه نظامی
بمیان آمده باشد تفحص کنیم می‌بینیم که مقلدین خمسه از تعداد متعارف معقول
تجاوز کرده و بآن حد رسیده است که واقعاً انسان از خوی تقلید و نظیره سازی و
عدم قوه ابتکار و ابداع اجداد خود تعجب میکند و تقلید از سخن را هم چون
تقلید از شئون دیگر مادی و معنوی لازم لاینفک ایرانی و بلکه جزئی از ذات
و نهاد او می‌شمارد با اینهمه وقتی تعجب انسان بیشتر میشود که می‌بیند از این
چند صد شاعر با اینکه شرائط تقلید را از هر حیث مراعات کرده‌اند هیچک
بگرد نظامی هم نرسیده‌اند و از آنهمه آثار با آن مقدار صرف وقت و تحمل

رنج جزیکی دو اثر آنهم در مقامی بسیار نازل از مقام خمسه حقیقی قابل خواندن و لذت بردن نیست. چنانکه آن شاعر عصر صفوی با توجه باین بینونت دربارۀ خمسه امیر خسرو دهلوی که استادی و مهارت او در تمام اقسام سخن بر احدی پوشیده نیست گفته و نویسانیدن خمسه خسرو را در حاشیه خمسه نظامی بدین وجه لطیف توجیه کرده است.

هر کس که دو خمسه را تمامی گردد

در شعر بلند قدر و نامی گردد

در حاشیه جای شعر خسرو زانست

تا گرد سر شعر نظامی گردد

باینحال تنها وحید را می بینیم که هر چند زماناً متأخر بر همه سخن سرایان بسبک نظامی است آنهم در عصری که تتبع کلام قدمات (غرض از تتبع قدمات حفظ فصاحت بیان و استواری سخن و تیرکیات صحیح فارسی است نه تقلید از آنان) متروک و بخصوص نسبت بشخص نظامی بر اثر عدم دقت در فهم معانی باریک و ناآشنائی بشیوه و طریقه او یکمنوع عصیان و تمرد ایجاد گردیده بود لکن از حیث رتبه بر همه آنان مقدم است و در میان صدها نفر از فارسان این میدان بچندین مرحله از دیگران پیش افتاده و بر جمیع آنان سابق و فائق آمده است. و جا دارد که از زبان او بگوئیم.

وانی وان کنت الاخیر زمانه لآت بمالم تستطعه الاوائل

اینکه گفتم تقلید از نظامی و نوشتم که نظیره سازی از خمسه او بچه کیفیت بوده است. غرض این نیست که وحید در مقام تبعیت از صورت کار بر آمده و در مقام جوا بگوئی بآن بزرگوار بسرودن این مثنوی مقدم گردیده باشد زیرا پر واضح است که نه آن استاد خمسه سرائی کرده و نه بظاهر و صورت امر شباهتی بین اردشیر نامه

او با هیچیک از داستانهای نظامی موجود است و بلکه بالعکس طبع مبتکر و خلاق او ابتکار در موضوع را هم وجهه همت قرار داده و چنین داستانی را (خصوصاً در قبال افسانه های غیر وطنی) بر مبنای مأخذ قدیمی برشته نظم در آورده است تا هم در موضوعی بکر و تازه سخن گفته باشد و هم داستانی تاریخی از عزت و سرافرازی ایران قدیم را با آنهمه معارف و حکم در حصن حصین شعر از احتمال زوال مصون و محفوظ گردانیده باشد.

پس واضح است که غرض من از این تنظیر سبک و طریقه کلی نظامی در داستان سرائی و فصاحت الفاظ و بلاغت معانی و یکدستی کلام و نازک خیالی و قدرت طبع او در قالب مثنوی است که بطور حتم هیچکس در آن شیوه بر نظامی سابق نبوده و اگر هم بوده است صرفاً در قالب سخن بوده نه در حقیقت و واقع آن. و بر ناقد بصیر پوشیده نیست که استاد فرید و خید ما تا چه حد بسبک نظامی و دقائق سخن او آشنا و محیط بوده است که آن ملکه خود بخود کلام او را تا تلو کلام نظامی بالا برده و آنهمه خصوصیات و باریکیها و لطائف و دقائق را بطرزی روشن و آشکار در آن مضمور و مخمر گردانیده است. و حال آنکه نظیره سازان خمسه و آنانکه خواسته اند خمسه ای هم در کلیات اشعار خود داشته باشند همه شیوه های تقلید را از ماده و صورت بکار برده اند جز یکدستی و پختگی کلام نظامی را زیرا که طبعاً و ذاتاً از فصاحت کلام بی بهره بوده و بی جهت بمقابله با چنان شهسواری یکه تاز پرداخته اند.

کسانی که بزبان نظامی آشنائی از قدرت طبع و رقت فکر و قریحه خلاق و معنی آفرین و قوت اندیشه و بیان او در تحریک عواطف و توصیف و تجسم احوال و بازی با الفاظ و پختگی و یکدستی کلام و سایر خصوصیات و آفریده های الهامات آسمانی او با آنهمه ترکیبات و تعبیرات لطیف که تا خواطر و عواطف بشری

پا برجاست همچنان نو و تازه و منطبق بر جمیع احوال است اطلاع کامل و دقیق دارند و این اطلاع نیز منحصر به نقادان بصیر و متبعمان خبیر در فنون سخنوری قدماست است بخوبی درمی یابند که وحید در این منظومه چه کرده است و چه مقدار تحقیق و تتبع در سخن نظامی و بلکه در تمام اشعار متقدمین لازم است تا کسی مانند او بتواند تا این درجه بقرب مقام فصحاء ترقی کند و در عین احتراز از تقلید ظاهری ضابطه سخن صحیح و فصیح و پیروی معنوی از بزرگان را در دست داشته باشد بدان حد که بسیاری از ابیات او با ابیات خوب نظامی برابر و تمیز بین آن دو بر نقاد معتبر مشتبه و متعذر گردد.

بخصوص در مقدمه کتاب. آنجا که وصف شب و آبشار و شرح آن خواب شیرین ملکوتی در کار است که برآستی خواننده را از خود بی خبر و بعالمی دیگر از خیال و لطافت اندیشه رهسپر میکند. من میتوانم ادعا کرده و ثابت نمایم که جز از شخص نظامی و بعد از او از شخص وحید قدیماً و حدیثاً در آن شیوه یعنی شیوه توصیفی و خیال انگیز، سخنی باین استواری و یکدستی و احاطه با طرف الفاظ و معانی از شاعری نشنیده ام و اگر هم شنیده ام چیز در چند بیتی معدود و کوتاه بیشتر نبوده است.

وحید، از آن طبقه از شعراء بود که گذشته از طبع و قریحه شاعری و طینت و طبیعت شاعرانه پختگی کلام و فصاحت ذاتی را نیز از منبع فیاض با استعداد فطری و بالقوه دارا بود. زیرا با اعتقاد صحیح بر من مسلم است که در بعض از گویندگان علاوه بر موهبت الهی در بخش قوه شعری و نظم سخن، جا افتادگی کلام و فصاحت بیان و پختگی طبع بخشی دیگر و قوه ای افزونتر است و همانطور که استعداد و متابعت ذاتی شرط خلقت طبیعت شاعری است همچنان استواری کلام و متانت

سخن و خلوبیان ازسستی و رکاکت، وفصاحت ذاتی نیز قابلیت دیگری و استعدادی زائد بر آن ودیعه اولی الهی است که من ازقریحه وطبیعت شاعری به کمال اول بالقوه وازفصاحت ذاتی وبختگی طبع به کمال ثانی بالقوه تعبیر کرده ام . که هر گاه این دو بخش الهی وهر دو قوه استعدادی و امکانی درکسی جمع شود و بر اثر ممارست درکار ومداومت درمطالعه آثار فصحاء و انواع اشعار از قوه بفعل درآید . آنوقت است که شاعر بحد کمال از هنر و گوهر خویش میرسد و شعر او چنان میشود که هر گاه درمقام مزاح و طیبت و ارتجال و شتابزدگی هم بوده باشد باز متین و استوار و یکدست و جا افتاده جلوه مینماید .

همچنانکه در بعضی از اطفال و جوانان دیده شده است که هر چند در اولین مرحله از مراحل مشق خط و بدایت احوال خوش نویسی قرار دارند معذک یک استحکام و قدرت طبیعی نمایان در دستخط آنان وجود دارد که حاکی از قدرت ذاتی ایشان در آن فن است وهم اینانند که در اندک زمانی از کار و فعالیت بمقام استادی و خوش نویسی ترقی میکنند و چشم زیبایی پسندان را بجلوه زیبائیها وریزه کاریها و قدرت نمائیهای انگشتان خویش محو لذت و تماشا مینمایند . وهم چنین است . نقاش و نوازنده آلتی از آلات موسیقی یا خواننده آن وصاحبان انواع دیگر از صنایع ظریف و ذوقی .

بخلاف آن دسته از شعراء و ارباب هنر که چون از مشرب قسمت سهمی از کمال ثانی ندارند چندانکه از طفلی به پیری برسند و تمام عمر را درمقام فعلیت وممارست ومزاولت درکار برآیند تا آنجا که از حیث صناعت جامع جمیع کمالات فعلی کار خویش گردند باز هم آثار ناپختگی وخامی در کار آنان ظاهر و در نظر اهل فن ونقاد خبیر آشکار ونمودار است وآنقدر غث وسمین و بد و خوب و بلند و

پست در آثارشان بچشم میخورد که احیاناً در مظنه تهمت واقع میشوند و خواننده و شنونده چون نمیتواند آنهمه اختلاف را صادر از یک طبع و قریحه و فکر و اندیشه بدانند و بعلت اصلی نقص هم پی نبرده است ناچار آن بیچارگان را بسرقت آثار دیگران و دستبرد به گنجینه افکار گذشتگان متهم و بدنام مینماید و تنها آثار زشت و ناپسند آنان را از خود ایشان می شمارد و بس، بعکس شاعر یا هنرمند فصیح و قادر با لذات که هر چند تمام ساخته های او نمیتواند با یکدیگر برابر و همسنگ بوده باشد اما توفیر و تفاوت بین آنها به نسبت است و جز این نیست که یکدسته از آثارش به نسبت آثار خوبتر خود او در مرتبه پائین تر قرار گرفته است نه اینکه پاره ای از آنها در حد اعلاّی فصاحت و پاره ای دیگر در حد اسفل رکاکت و سستی قرار گرفته باشد.

بهر حال وحید از آن طبقه از گویندگان بود که کمال اول و کمال ثانی هر دو را بالقوه دارا بود و هر دو قوه را نیز بحد اکمل از فعلیت رسانیده بود تا آنجا که اشعار متوسطش هم به نسبت اشعار عالی و بلند خود وی متوسط شمرده میشد نه در مقام قیاس با دیگران.

وحید مردی بود بتمام معنی شاعر و مستغرق در شعر و شاعری و هر چند که برای او مانند چند تن از معاصرین مشهور وی ورود در سیاست و اجتماعات آنها با اشتغال بشغل نامه نگاری که خود دست مایه مهمی در بازار سیاست و ترقی مادی است آماده ترین کارها بود اما تا آخر عمر از این هیاهو برکنار ماند و همچنان سرگرم کارهای شعری و ادبی خود با جدیت و پشتکاری مالا کلام بود - شاید بمدد سیاست و احراز مشاغل اداری میتوانست صاحب شهرت و نام بیشتری گردد.